

بسم الله الرحمن الرحيم

اصول اخلاق اجتماعی جلسه چهارم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

موضوع: اصل اول: برادری انسانی

مجری: سوال این است که آیا این اصول اخلاق اجتماعی ترتیبی دارد؟

من سعی می‌کنم به ترتیب اولویت بیان کنم و هر اصلی ممکن است شامل اصول مادر و اصول پایه و اصولی دیگر به عنوان زیر مجموعه شود. به عنوان اولین اصل که مادر دیگر اصول است بنده تعبیر می‌کنم به اخوت انسانی؛ ما تعبیری به عنوان اخوت دینی داریم؛ و گاه آن را محدود می‌کنند آن را به اخوت دینی؛ مؤمن برادر مؤمن است. ... اما ما گاه یک موقع فراتر می‌رویم و در درون یک دین فارغ از این که به کدام مذهب متعلق است از اخوت دینی و اسلامی صحبت می‌کنیم ... مثلاً آن جا تعبیر به مؤمن بود و این جا به اخوت اسلامی بر می‌خوریم. قرآن یک نوع برادری و ارتباط و صداقت را مطرح می‌کند فراتر از این ها؛ آن جایی که یاد میکند از جناب هود علیه السلام به عنوان «برادر قوم عاد» .... یا در مورد جناب صالح علیه السلام ... و الی ثمود ا خاهم .... در مورد شعیب یا در مورد لوط علیهما السلام و ... اصولاً قرآن مجید، سیزده مرتبه این تعبیر را دارد ... یا اذ قال لهم اخوهم نوح .... این تعابیر ، مفسرین را بر این داشته که چرا قرآن تعبیر برادر را به کار برده در حالی که این ها قوم کافر بودند و چگونه امکان دارد که پیامبری برادر چنین قومی باشد؟! البته نقطه اشتراک همه این ها ، این است که این ها همه انسانند. این جا اگر تفاسیر را نگاه کنید می‌گویید چون این ها دلسوز و مهربان بودند نسبت به قوم خودشان، از این جهت تعبیر به برادر شده است. اما به نظرم قرآن مطلب دیگری را می‌خواهد بیان کند؛ و آن این که با این که عنصر برادری و پیوند و عقیده هست اما عنصر دیگری است که این ها را به هم مرتبط کرده است. و آن: انسان بودن اینهاست.

ما این مطلب را وقتی بهتر درک میکنیم که توجه کنیم به نامه خالد امام علی علیه السلام به مالک اشتر؛ که امام علیه السلام می‌فرمایند: رحمت را در درون خودت جای بده .. -: وأشعر قلبك الرحمة للرعية، والمحبة لهم، واللطف بهم.. ولا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتنم أكلهم؛ فإنهم صنفان: إما أخ لك في الدين، وإما نظير لك في الخلق.. مالک توجه داشته باش که این مردم مصر یا برادر دینی تو هستند یا نظیر تو هستند در خلق....؛ همین انسان بودن برای او به عنوان شهروند حق را ایجاد میکند و برای تو به عنوان سرپرست و استاندار، تکلیفی ... یعنی امام علی علیه السلام؛ روی مواردی دست می‌گذارند که حداقل معاییر و موازین هست در خصوص ارتباط برادری و به موازات آن انجام امور و تکالیفی بر آن مبنا.... وقتی ما آیات عظیم قرآن را با این متن ارزشمند نهج البلاغه ، کنار هم قرار میدهیم به این نتیجه میرسیم که نصوص دینی ما محوری را می‌خواهند در ارتباطات انسانی مبنا قرار دهند و آن ، ارتباطات انسانی است. البته سوالی که این جا ، ایجاد میشود این که آیا این ها، بار حقوق و فقهی هم ایجاد می‌کند یا نه که مجال خاص خود را می‌طلبد.

ما یک مرزبندی‌هایی بین خودمان و افراد دیگر داریم، آیا این قضیه که باید یک نگاه بر مبنای اخوت انسانی داشته باشیم حتی به تعبیر قرآن برادری پیامبران با قومشان که حتی کافر بودند؛ سوال این جا است که این

جریان «اشداء علی الکفار» چه می شود؟ به هر حال تکلیف ما این وسط چه می شود؟ یا در سوره حجرات گفته شده که مومنان با هم برادرند و یا در جای دیگر می گوید که اعراب ادعا میکنند که ایمان آوردیم در حالی که آن ها صرفاً اسلام آورده اند؛ این ها چگونه تبیین می شود؟

جواب: ما برای حرکت به سوی برادر پنداری، لازم نیست که ما بدانیم که آیا او هم هم مسلک ما است یا هم مذهب ما است... یا نه.. بحث این است که برای شروع ارتباطات همین صرف انسان بودن کافی است. اما اگر در روند ارتباطات به این نتیجه رسیدیم که طرف مقابل شد یک گرگ، یا درنده ای شد؛ در این جا مسلم است که باید از او فاصله گرفت. منتها در همان فاصله گرفتن هم باید عدالت را رعایت کرد. و لذا در جنگ هم اگر دشمن نزد شما امانتی دارد، شما مجوز این را ندارید که به آنها خیانت کنید. شما اگر سلاحش را هم حین جنگ از او گرفتید اشکال ندارد اما اگر او به عنوان امانت سلاحش را به شما سپرد، در این جا، داستان عوض می شود. سوال این است که آیا ما برای برادر شدن با دیگران، برای ارتباط با دیگران، نیازمند دلیلیم؟ یا برای قطع ارتباط نیازمند دلیلیم؟ ما از رفتار ائمه و نصوص دینی بر می آید که برای داشتن ارتباط نیازمند دلیل نیستیم اما برای قطع ارتباط نیازمند دلیلیم... شاگردی امام صادق علیه السلام به نام ابابصیر دارند، که به امام علیه السلام عرض می کند که مبنای ما در ارتباط گیری با دیگران صرفاً ولایت است یعنی ولایت شما را قبول داشته باشد، ارتباط با او داریم و گرنه ارتباط با او را قطع می کنیم... که امام علیه السلام در جواب او شش گروه را نام می برند و به او به عنوان سوال مطرح می کنند که این شش قسم چه می شود؟ به هر حال ممکن است کسی بودیسم باشد یا هندویسم یا... البته این مطلب را هم که برخی مدعی شوند با همه د ر ارتباط اند، با مظلوم با ظالم با صالح و با طالح و یا با فاسد و سالم؛ مسلم است که دین ما این امر را اصلاً تایید نمی کند. و اشکال دومی هم که ممکن است اینجا گرفته شود اینکه جریان اخوت جناب هود با قومش یا صالح با قومش این جا ممکن است با این آیه که انما المومنون اخوة در تضاد آشکار باشد اولین مطلب این که بنده کلمه انما را دلیل بر حصر نمیدانم؛ در حالی که در بسیاری از جاها به معنای همانا و به تحقیق آمده است. اگر ما این حرف را بزنیم طبیعتاً به مشکلی بر نمی خوریم.... به تعبیر ما طلبه ها؛ اثبات شی نفی ماعدا نمی کند. یک جا اخوت ایمانی مطرح می شود انما المومنون اخوة؛ و یک جا هم بر مبنای اسلام مطرح میشود که المسلم اخ المسلم... و یک جا هم اخوت انسانی مطرح میشود؛ اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون... ولی اگر نه گفتیم انما برای حصر است؛ آیه را در نظر بگیرید که در چه فضایی آمده است.... آیه در فضایی است که می گوید وقتی جامعه ایمانی به جان هم می افتند... و لذا آیه را دقت کنید راجع به صلح بین مومنین است فاصلحوا بین اخویکم... و در ادامه هم می فرماید دو طایفه از مومنان به جان هم افتادند، صلح بین آن ها برقرار کنید... بحث این است که مومنین فقط باید برادر هم باشند. اما این که هیچ اخوتی بین مومنین و غیر مومنین نباشد ما این استفاده را نداریم. بحث این است که آیات را باید با هم در یک نظام حلقوی جمع کرد. ضمن این که این را هم فراموش نکنیم که اخوت مراتبی دارد؛ مسلم اخوت بین دو شخصی که دشمنی زیاد دارند غیر ممکن است با کسانی که اشتراکات دینی و انسانی دارند، فرق می کند.

مجری: شما به دنبال چه نتیجه ای هستید؟ شما ما را به کدام سمت و سو می خواهید سوق دهید؟

جواب: به هر حال اسلام بدون روتوش را به دنیا نشان دهیم و این را به دنیا ثابت کنیم که اسلام واقعی و حقیقی کدام است و اگر اسلام حقیقی و تجلی اسلام ناب را دنیا ندید، این اشکال از اسلام نیست؛ از مسلمانانی است که نتوانستند اسلام را آن گونه که هست، مطرح کنند و نشان دهند.